

شهید خلف مطری فرد




ازبنا عیسی
سازمان جامع سوادداری و آموزش عالی استان بوشهر

نام پدر	عبدالعلی
تاریخ تولد	۱۳۰۶/۱۰/۲۵
محل تولد	بوشهر - کنگان
تاریخ شهادت	۱۳۵۹/۰۹/۰۵
محل شهادت	اروندکنار
مسئولیت	—
نوع عضویت	سایر (بمباران)
شغل	صیاد
تحصیلات	بی سواد
مدفن	کنگان

زندگینامه

شهید خلف مطری فرد در سال ۱۳۰۶ و خانواده‌ای متدین و مذهبی در اروند کنار از توابع آبادان دیده به جهان گشود. وی از نعمت سواد محروم گردید و در سن نوجوانی به شغل ماهیگیری پرداخت.

شهید مطری فرد متاهل و دارای هشت فرزند می‌باشد. وی در تاریخ ۲/۷/۵۹ در اوایل جنگ تحمیلی در اثر بمباران لنج ماهیگیری توسط هواپیمای دشمن به درجه رفیع شهادت نایل گردید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

خاطرات

روایت عشق :

شهید فرزند دوم خانواده می باشد . ما ساکن مینوچی بودیم . وقتی عراق حمله کرد برای حفظ جان خود از خانه هامان بیرون آمدیم . هنگام بیرون آمدن از خانه همسرم (مادر شهید) مورد اصابت ترکش خمپاره های دشمن قرار گرفت و به شهادت رسید . خلف اخلاق خوبی داشت . با همه مهربان و خوش اخلاق بود . ماه محرم هیچ گاه به دریا نمی رفت . در حسینه کنار خانه مان به عزاداری ابا عبدالله الحسین می پرداخت . اوایل جنگ بعضی ها به خلف می گفتند : از مینوچی مهاجرت کن و به آبادان برو . می گفت : این از مردی به دور است . فرار کردن از دشمن باعث می شود دشمن راحت تر وطن ما را اشغال کند . خلف ۵ پسر و ۳ دختر دارد . یک رزو که خلف با لنج به دریا رفته بود مورد بمباران هواپیماهای دشمن بعثی قرار می گیرد و به شهادت می رسد . بعد از شهادت خلف همسر شهید بسیار تلاش کرد تا مخارج فرزندان شهید را تامین کند .

شهید به روایت دوست

ما از زمان کودکی با هم دوست بودیم . بعد هم در کلاس های نهضت با همراه هم بودیم . با همه مهربان بود . به معلم خود خیلی احترام می گذاشت . با دیگران صمیمی و خونگرم بود . به درس خواندن و قرآن خواندن خیلی علاقه داشت . از دوستان خود می خواست قرآن بخوانند و از دستورات آن پیروی کنند . شهید همیشه می گفت : من هم دوست دارم شهید شوم . خبر شهادتش را از طریق خویشاوندان فهمیدم . همیشه به یادش هستم و سعی می کنم راه شهدا را ادامه بدهم .

((بسم الله الرحمن الرحيم))

خاطراتی از همسر شهید

شهید دومین فرزند خانواده است ما ساکن مینومی بودیم و وقتی که عراق حمله کرد ما برای حفظ جان خود از خانها مان بیرون می رفتیم ما وقتی از خانه خارج شدیم جلوی در که بودیم که عراقی ها خمپاره زدن و همسرم جلوی در خانه توسط ترکشهای دشمن به شهادت رسیدند . شهید ۸ فرزند دارد که ۵ تا پسر و ۳ تا دختر و دخترهایش ازدواج کرده و ۲ تا از پسرهایش ازدواج کردند . ایشان اخلاق خوبی داشتند و با همه خوب بودند . هرگاه ماه محرم می شد او دیگر به دریا نمی رفتند و به ماه محرم احترام خاصی می گذاشتند و دهه اول را به دریا نمی رفتند و چون حسینه ای در نزدیکی آنها بود تمام دهه اول را در مراسم عزای امام حسین شرکت داشتند ایشان نمازش را می خواندند و قرآن را هم قرائت می کردند . بعضی ها به شهید گفتن که از مینومی به آبادان برویم ولی ایشان می گفتند که مرد نیست کسی که وطنش را ول کند و به جای دیگر برود ما هنگامی که جلوی چشم خودمان شهادت ایشان را دیدیم حالمان خیلی بد شد و دیگر تحمل این صحنه برای ما مشکل بود . ما چون در فقر و بی پولی زندگی می کردیم همسرم بیشتر تمام سعی خود را می کرد تا خرجی برای خانواده اش در آورد و بیشتر اوقات خود را خارج از منزل طی می کردند . ما با مردم رفتار خوبی داشتیم و به همین علت مردم هم با ما رفتار خوبی داشتند .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران